

## اصل و منشأ سئوروماتی قبیلهٔ مادی مغان

آرتور کریستن سن ایرانشناس معروف دانمارکی نشان داده است که سلسلهٔ پیشدادیان اوستا و شاهنامه با سلسلهٔ اساطیری پارالتهای سکاهاى پادشاهی شمال دریای سیاه مربوط می باشد. ولی ازسوی دیگر در روایات ملی ایران منقول در اوستا و شاهنامه درباب پیشدادیان(نخستین قانونگذاران) به طور مشخص ازسلسله ای صحبت می کنند که در شمال غرب فلات ایران و قفقاز حکومت نموده اند. روایات ملی ایرانی و خبر بسیار جالب خارس میتیلنی، رئیس تشریفات دربار اسکندر در ایران پرده از روی معمای سلسلهٔ پیشدادیان تاریخی اوستا و شاهنامه برمی دارند. دکتر احمد تفضلی در کتاب تاریخ ادبیات ایران در پیش از اسلام، اسطورهٔ تاریخی اساسی مربوطه در این باب را چنین نقل می کند: "از داستانهای عاشقانهٔ دیگر داستان زریادرس و اوداتیس است که آن را خارس میتیلنی بدین گونه نقل کرده است: آورده اند که هیستاسپس و برادر کوچکش زریادرس از ازدواج آفرودیت (منظور آمیتی دا، دختر آستیگ) و آدونیس (منظور سپیتمه جمشید، داماد آستیگ / اژی دهاک) به دنیا آمده اند. هیستاسپس فرمانروای ماد و سرزمینهای سفلی آن بود و زریادرس بر نواحی علیای دروازه های خزر تا تنائیس (رود دون) حکمرانی داشت. در آن سوی تنائیس، مراثی ها (آدمکشان آماردی / تپوری یا تائوری) می زیستند که فرمانروای آنان امارتس (آماردی نیک، منظور کورش سوم) بود. دوی دختری داشت به نام اُداتیس (آتوسا) که زیباترین زن آسیا به شمار می رفت. اُداتیس زریادرس را به خواب دید و دل بدو بست و زریادرس نیز در خواب مفتون آن دختر شد. زریادرس کوشید تا اُداتیس را به دست آورد، اما توفیق نیافت. زیرا پدر دختر نمی خواست او را به مردی بیگانه شوهر دهد. دیری نگذشت که امارتس جشن ازدواجی بر گزار کرد که در آن خویشان و نزدیکان و اشراف دربار او حضور داشتند و از اُداتیس خواست که جامی شراب را به کسی بدهد که مایل به ازدواج با اوست. زریادرس، که اُداتیس او را پیش از آن از ماجرا آگاه کرده بود، به شتاب همراه با گردونه ران خویش از تنائیس گذشت و با لباس سکایی، ناشناس وارد تالار جشن شد و اُداتیس جام او را پر کرد. به گفتهٔ خارس میتیلنی این داستان در میان مردم آسیا شهرت بسیار داشته و آن را بر دیوارهای معابد، کاخها و حتی خانه های خصوصی نقاشی می کردند و اشراف غالباً نام دختران خویش را اُداتیس می گذاشتند... به نظر بویس این اسطوره اصل مادی دارد و با آیین پرستش خدای عشق ارتباط داشته است، و بعدها به صورت داستان گشتاسب (ویشتاسپ، هیستاسپ) و کتابیون وارد حلقهٔ داستانهای کیانی شده و در شاهنامه منعکس گشته است." در این باب افزودنی است این اسطوره در اران و روسیه به صورت اسطوره های عاشقانهٔ بامسی بئیرک (زرین تن = زرتشت) و ایوان ساده (درخشان فروتن) به خوبی حفظ شده است. چنانکه مشهود است این اسطوره به صورت حلقه واسطی اساسی ما را به عمق تاریخ اساطیری

ایران می برد. موضوع فرمانروایی زریادرس (زرتشت) در نواحی شمال کوهستان قفقاز باید در اصل مربوط به پدر وی سپیتمه جمشید (پوروشسپ) باشد که لابد توسط مادیای اسکیتی (افراسیاب دوم) - در مدت ۲۸ سال فرمانروایی اسکیتان در قفقاز و آذربایجان و آسیای صغیر - به عنوان ساتراپ سئوروماتی اسکیتان بدین سمت برگمارده شده بوده است. بی جهت نیست که در اوستا سرزمین پهناور جمشید از سوی شامل سرزمین زمستانی شمال قفقاز و از سوی دیگر آذربایجان با کوه هوکر (سبلان) و رود دائیتی (موردی چای شهرستان مراغه) می گردد. ابو منصور بغدادی در شرح عقاید و آرای خرمدینان همین سپیتمه جمشید را به عنوان پدر شروین (یعنی زرتشت شاهزاده) از دیار زنج (سرزمین مردم مادر سالار آمازون / سئورومات یعنی اسلاف صربو کرواتها) معرفی می نماید و خبر شاهنامه و موسی خورنی نیز در باب ارتباط ایرج / زرتشت با قوم سلم / سئورومات و ملکه سمورامت (سئورومات) گویای همین نکته می باشند. توضیحات بیشتری در این باب بدهیم: اصل سلسله پیشدادیان اوستا و شاهنامه از قوم سلم (سئیریمه، سئورومات، سرمت) بوده اند. همچنانکه می دانیم در اوستا و شاهنامه از نخستین سلسله پادشاهی ایرانیان با نام پیشدادیان یعنی نخستین قانونگذاران یاد شده است. ولی این نام اوستایی را از سوی دیگر به متابعت از پارالتهای اسکیتان به معنی نخستین مخلوقات گرفته اند و از همینجاست که سلسله پیشدادیان از نظر زمانی بر کیانیان (پادشاهان ماد) تقدم گرفته است. در صورتی که سلطنت اینان در برحه ای همزمان و در زمانی دیگر با تقدم زمانی پادشاهان کیانی (مادی) همراه بوده است. کلاً سلسله پیشدادیان شامل کیومرث (گرشاه، یعنی پادشاه میرای کوهستان قفقاز)، مشیک (میرا)، سامک (کناری)، فرواک (واعظا)، جمشید (پادشاه درخشان مغان) یا همان سپیتمه (سفید رخسار) پدر زرتشت، آذر هوشنگ (زرتشت، ابراهیم آزر، آگنار ژرمنها و ایوان روسها) و تهمورث (پادشاه نیرومند پیر و پلنگ مانند، همان تیگران، آرش، خورشید چهر پسر کوچک زرتشت) بوده اند. در اساطیر زرتشتی رواج سنت آتش پرستی ایرانیان بدین سلسله منتسب گردیده است: مطابق کتاب پهلوی زادسپرم مهاجرت ایرانیان از خونیزث (سرزمین راه ماده زرین ابریشم) به کشورهای خارجی در زمان هوشنگ روی داد و این مهاجرت روی گرده گاونری موسوم به سر سئوک (پیشانی سفید) صورت گرفت. سه آتش بر روی این گاو روشن بود و چون مهاجران می خواستند از دریا بگذرند این آتشها به دریا فروریخت و گوهر آنها یکی بود و به سه بهره شد و دوباره در زسه جای فروزان گشت و به آذر فرنبغ (آتش موبدان در فارس) و آذرگشنسب، آتش پادشاهان و ارتشتاران (در آذربایجان) و آذربرزین مهر (آتش کشاورزان در خراسان) موسوم گشت. گفتنی است پادشاهان هخامنشی آتش پرست نبوده بلکه اهورامزدا پرست بوده اند چه بر خلاف پادشاهان پیشدادی و کیانی تصاویر آنان با عکس آتشدان همراه نشده است و برای اهورامزدا به عنوان ایزد دانای خانواده پادشاهی معبدی به شکل مکعب می ساخته اند. که

اینگونه ساختمان مکعبی از آنان در نقش رستم (کعبه زرتشت) و پاسارگاد و شوش باقی مانده است. سیاوش اوستا (حسن عباسی) به درستی کعبه مکه را نیز اثر هخامنشیان می داند چه لابد هخامنشیان در مقابل ۶۰۰ تن کندر خراج اعراب، این معبد را برای خدای معادل اهورامزدا ی آنان یعنی هبل ایزد دانای مرگ و میر که سمبل آنها ستاره زحل (کیوان، یعنی ستاره پادشاهان) بوده، ساخته بوده اند چنانکه معبد اورشلیم یهود نیز به امر کورش سوم (سلیمان) برای رعایای یهودی ایشان باز سازی شده بود. از اینجا معلوم میشود ستاره بزرگ درفش کیانی نمایانگر همین ستاره کیوان منسوب به اهورامزدا (نین کلدانیان، نین ایگی آزاک ایزد دانش آشوریه) بوده است. کلمه نین سومری به معانی سرور و ملک و ملکه بوده است. خود پارس در این درفش در معنی سکایی آن با پوست پلنگ نشان داده شده است. می دانیم که خود اساطیر قرآنی نیز ساخت خانه کعبه را به ابراهیم (پدر و پادشاه جماعت بسیار، کورش، پر خوانده زرتشت = ابراهیم خلیل سوزاننده بتان) و پسرش اسماعیل (خداشنو، زرتشت) نسبت می دهند. نام اهورا مزدا (برهما) در نزد کاسیها (اسلاف لران) به صورت ایمیریا (ایمرو کافرها) ایزد خاندان پادشاهی آمده که به معانی سرور دانا و دانای مرگ و میر بوده است. بعداً این نام با یمه (جمشید) یکی گرفته شده و پاسارگاد به نام وی تخت جمشید نامیده شده است. در اسطوره زیاد (زرین) وی همان است که در شاهنامه با اسامی زریر (زرین مو) و بیژن (درخشان)، گیو (پهلوان) و اسفندیار روئین تن معرفی گردیده است. ولی کتب تاریخی یونانیان و کتیبه بیستون داریوش وی را با اسامی بردیه (تنومند) و تنائوکسار (بزرگ تن)، سمردیس (به اندازه سه تن)، پاتی زیت (نگهبان سرودهای دینی) و گئوماته (سرود دان) معرفی می نمایند. چنانکه اشاره شد. سپیتمه جمشید (یعنی مغ سفید رخسار) از سئوروماتها بوده، به طور مشخص از آن گروه از سئوروماتها که آنتایی یعنی کناری نامیده می شده اند و اعقاب آنها اکنون بوسنی نامیده میشوند که نامشان به همان معنی کناری است. اینان در آن روزگار در کنار مصب رود ولگا سکونت داشته اند. و از اینجا است که پسر و پسر خوانده های کورش (فریدون) یعنی کمبوجیه، ویشتاسپ (مگابرن) و زیاد (بردیه) در شاهنامه با نامهای تور (بد خلق و خوی)، سلم (سرور بزرگ) و ایرج (نجیب) ذکر شده و کتب پهلوی نیای دوردست زرتشت را دورا سرو یعنی صرب دوردست یعنی بوسنی نامیده اند. چنانکه از شواهد باستانشناسی و تاریخی بر می آید سئوروماتها (به معنی لفظی قوم مادر سالار) پرستنده آپی (ناهید، الهه زمین و آب)، خویتوسورو (خورشید جنگاور، مهر) و الهه تابیتی (آذر) بوده اند. گفتنی است پارتها نیز که ریشه سکایی (اسکیتی) داشته اند همین ایزدان را می پرستیده اند و برای پرچم خود نقش ازدها (سمبل الهه آب و زمین، پریتوی ودایی، پارتی عیلامی) را به کار می بردند. کلاً مادها و سکاها و سرمتها در پرستش این ایزدان مشترک بوده اند و این نشانگر آن است که مادها از سوی قفقاز وارد فلات ایران شده اند. از نقشی سواران سئوروماتی بر

تابوتی در آسیای صغیر و همچنین اساطیر یونانی مربوط به حملات آمازونها به کرانه های جنوبی دریای سیاه معلوم میشود که آنان در حملات غارتگرانه بر آسیای صغیر شرکت می جسته اند. مترادف بودن نامهای سانسکریتی و اوستایی سرو ( صرب) و کروات (هئوروات) با کلمات هندوایرانی مغ و جَم سامی به معنی انجمنی ما را رهنمون می گردد به اینکه تصور کنیم که زبان ایرانی سئوروماتها که هرودوت به اختلاف لهجه آن با زبان ایرانی اسکیتان اشاره می کند همانا زبان اوستایی مغان بوده است. هرودوت می گوید که زبان مادری سئوروماتها، آمازونی (اسلاوی صربی) بوده است و این بیانگر آن است که زبان اوستایی به عنوان زبان دوم ایشان مورد استفاده بوده است. میلان هوستیچ محقق کروات با توجه به ذخایر لغوی ایرانی زبان کرواتها این موضوع را اثبات نموده است. از اینجا همچنین معلوم میشود که در مدت فرمانروایی ۲۸ ساله اسکیتان در قفقاز و اران و آذربایجان و آسیای صغیر سئوروماتهای مغ به نیابت از سوی مادیای اسکیتی (افراسیاب دوم، یوسف تورات) درفاصله ماد بزرگ تا مصب رودهای ولگا و دون حکومت نموده اند. می دانیم که حملات مادی تا به مرزهای مصر رسید و در آن جا هدایای کلان پسامتیخ، فرعون مصر جلو اسب سواران وی را نگهداشت. این واقعه به همراه تراژدی دستگیری مادی در قصر زیر زمینی اش، در تورات به صورت اسطوره یوسف کنعان باز گویی شده است. ساتراپ سئوروماتی مغ وی همان است که در اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه با اسامی و القاب جمشید زیبا و دارنده رمه های خوب، سپیتمه، پوروشسپ، هوم عابد و گودرز دستگیر کننده افراسیاب معرفی گشته است. طبق اوستا و شاهنامه کیاخسارو (کیخسرو، هووخستره) در شکست سکاها و دستگیری و اعدام مادیای اسکیتی از مساعدت همین سپیتمه جمشید یاری گرفته و وی را به مقام دامادی پسرش آستیگ رسانده است؛ وی همین کار را نیز در موقع نابودی ابر قدرت جبار آشور با ولیعهد پادشاه همدست بابلی خویش انجام داد. کار سپیتمه جمشید و موقعیت وی به قدری مهم و برجسته بوده که وی به مقام ولیعهدی آستیگ بر گزیده شده بود و بدین سبب کورش بلافاصله بعد از شکست مادها وی را به قتل رساند، ولی به جهت ملاحظات سیاسی با همسر وی آمیتی دا دختر آستیگ ازدواج کرد و پسران وی مگابرن (ویشتاسپ) و سپیتاک (گئوماته زرتشت) را به پسر خواندگی قبول نموده و دختر خود آتوسا را به همسری سپیتاک زرتشت (بردیه) در آورده و این دو برادر را به ترتیب به ساتراپی گرگان و دربیکان سمت بلخ منسوب نمود. جالب است که در اوستا و شاهنامه مکان فرمانروایی سپیتمه جمشید همان سمت آذربایجان و اران و شمال قفقاز ذکر شده است. در شاهنامه فردوسی به عنوان رعایای قفقازی جمشید از کاتوزیان (سگپرستان = کاسپیان)، نيساريان (مردم کم ریش، ترک زبانان اران)، نسودیهها (کنگرلوهها)، اهنوخوشیهها (گررها) نام برده شده است. بنابراین در فهرست قبایل تشکیل ماد (کشور میانی) که هرودوت آورده در شمار شش قوم تشکیل دهنده

ماد همان طور که بوسیان (یعنی مردم گردنده، کردوخیها) در اصل از سکائیان کیمری بوده اند، قبیلهٔ مغان نیز اصل سئوروماتی داشته اند، صفات جسمانی زرتشت و پدرش سپیتمه جمشید به عنوان رهبر قوم مغان گویای همین معنی می باشند و لابد از همینجاست که اسطورهٔ سلم (سئورومات) و تور (سکا) و ایرج (آریا) به جای نامهای اصلی پسر و پسر خواندگان فریدون (کوروش سوم) یعنی کمبوجیه، مگابرن (ویشتاسپ) و سپیتاک زرتشت (بردیبه) قرار گرفته اند. در تأیید درستی خبر خارس میتیلنی مبنی بر حکومت زریادر (زرتشت) و برادرش ویشتاسپ (مگابرن) در ماد کوچک (آذربایجان) - اران - ارمنستان و ماد سفلی (نواحی کردنشین) مندرجات کتاب پهلوی زادسپرم را در دست داریم که می گوید دوغدو (مادر زرتشت) می گوید: "بعد از این تا زنده هستم اگر رک (رغۀ زرتشتی، مراغه پایتخت ماد کوچک) و نوتر(نوتاترج، پایتخت ماد سفلی در نزدیکی کرکوک) به هم بپیوندند کودک (زرتشت) را به دست کسی نخواهم داد." در باب این شهرها هم چنین توضیح داده شده است که "این دو شهر در آتروپاتکان (آذربایجان) شصت فرسنگ از چیست (چیچست، دریاچهٔ اورمیه) مسافت دارد."